

### مقتضای تحقیق با بیان مبانی بحث و نقد و بررسی ادله اثبات و نفی

مسأله مورد گفتگو در قالب مشروعیت یا عدم مشروعیت قضاوت و تصدی زنان برای پست‌های کلیدی و مشوب به ولایت و امارت بر دیگران از کلان مسائلی است که ورود فنی به آن، دقت، احتیاط و حوصله خاصی می‌طلبد؛ چنان که طرح مقدمات و مبانی چندی را مقتضی است. فنقول و بالله - تبارک و تعالی - نستعین :

#### مبانی گفتگو

#### 1. مقصود ما از بحث فارغ از جهات غیر دخیل

همگان میدانند که اصل حضور نهادینه و قانونی زنان در جامعه، کیفیت و مقدار حضور، از مسائل مهم معاصر و سده‌های اخیر است. پیامدهای حضور و عدم حضور نیز علاوه بر مطرح بودن آن در مجامع احساسی، غیر علمی و گاه سیاسی، همیشه مورد نظر فرهیختگان، جامعه شناسان، حقوقدانان و - تا حدودی - فقیهان بوده است و از این طریق، بحث مشروعیت آن نیز مطرح شده است. واضح است که در طرح ناصحیح آن، افراط‌ها و تفریط‌هایی بوده است، لکن آن چه مورد نظر ما است، گفتگوی فقهی و بررسی ادله شرعی در این باره است. البته منظور از «ادله شرعی» خصوص ادله نقلی عام یا خاص مباشر، نیست بلکه تمام آن چه که - به تعبیر ما - از عناصر به حق دخیل در مسأله است (در آینده توضیح داده می‌شود) جزو ادله است.

قصر نظر فقیهانه در این گونه مسائل به خصوص ادله نقلی چه عام که به راحتی منطبق بر مورد شود و چه خاص که خود بخود منطبق است، از آفات این گونه گفتگوهاست!

#### 2. آسیب‌شناسی گفتگوها در این مسأله (برخی مسلم انگاری‌های ناموجه)

قصر نظر بر ادله مباشر و غفلت از عناصر و اسناد غیر مباشر لکن دخیل در رسیدن به حکم تنها آسیب این گفتگوها نیست. اجماع‌پنداری شکست‌ناپذیر و ضرورت‌انگاشتن گزاره‌ای معین در مسأله نیز آسیب دیگر است. ما قبلاً اطلاق اجماع ادعا شده بر منع قضاوت زن را مورد تردید قرار دادیم و البته بعداً به برخی مخالفتهای دیگر نیز برخوردیم؛ از جمله این سخن از فقیه مورد توجه میرزای قمی است که می‌فرماید :

«و ربما یشکل فی اشتراط الذکورة و غلبة الحفظ و النطق مطلقاً؛ لأن العلل المذكورة لها من عدم تمکن النسوان من ذلك غالباً لاحتیاجه الی البروز و تمیيز الخصوم و الشهود ... غیر مطردة فلا وجه لعدم الجواز مطلقاً الا ان ینعقد الاجماع مطلقاً. اقول: و یمکن ان یکون الاجماع بالنظر الی اصل اختیار الولاية و المنصب عموماً و أما حکومت خاصة فلم یعلم ذلك من ناقله ان احتملته بعض العبارات فالاشکال ثابت فی الاشتراک مطلقاً.<sup>1</sup>»

1. رسائل المیرزا القمی، ج 2، فی بیان شرائط القاضی، ص 598 و 599.

و این در حالی است که از برخی فقیهان اجماع مطلق در مسأله ادعا گردیده و مورد پذیرش واقع شده است، با این که در فقهشان در غیر این مسأله، عموم اجماع را به دلیل مدرکی بودن یا احتمال مدرک بازنشسته می‌کنند!<sup>2</sup>

نمونه هایی از مسلم انگاری / مشکلات انجمن های ایالتی و ولایتی

متن ذیل نیز قابل تامل است :

«متاسفانه می‌آیند در قم که مرکز تشیع است، اعلام می‌کنند که برای بعضی از استان‌ها، استاندار زن منصوب می‌کنیم، مگر می‌خواهید با قرآن و پیامبر جنگ کنید که این چنین خلاف شرع می‌گویید؟ شما با چه کسی می‌خواهید لجبازی کنید؟ آیا با احکام خدا و مسلمات دین مخالف هستید؟»<sup>3</sup>

البته این که مقصد اعلام کنندگان چه بوده و وجه مخالفت مخالف محترم دقیقاً و در واقع چه بوده است ما را از ظاهر عبارت منصرف نمی‌کند. ظاهر عبارت این است که نصب زنان - احیانا - برای استانداری جنگ با خدا و رسول و مخالفت با احکام مسلم دین حنیف است. باید دید آیا تصدی این پست به حسب ادله شرعی از سوی زنان مخالف ضرورت و تسالم دین است؟ به اعتقاد ما چنین نیست. تسالم انگاری این حکم - گویا - پیشینه‌ای قبل از این فتوا و گفته دارد. جستجو از تاریخ این گونه گزارش می‌دهد که با تدوین لایحه انتخابات در دی ماه 1331 شمسی در ایران و مطرح شدن مشارکت زنان در انتخابات بزرگانی امثال آیت الله بروجردی حساسیت نشان دادند. نکته قابل توجه این است که در لایحه انتخابات هیچ سخنی از امکان مشارکت زنان در انتخابات نرفته بود، بلکه مسکوت نهاده شدن این مسأله در لایحه انتخابات باعث اعتراض نهادها و انجمن های مدنی زنان به دولت دکتر مصدق شده بود که طی آن خواهان فراهم آوردن امکان مشارکت زنان در انتخابات شدند.

حساسیت مراجع تقلید وقت در خصوص احتمال آنکه در لایحه آتی انتخابات به زنان حقوق سیاسی اعطا شود، به حدی است که همین دو تا نامه<sup>4</sup> و زمزمه های مشابه آن ها، بی آنکه در متن لایحه انعکاس یابد، مراجع را به واکنش وامیدارد واکنش آیت الله بروجردی تاحدی بود که تهدید به مهاجرت از قم به عتبات و صدور فتوا کردند و در نهایت با ارسال پیامی اعلام نمودند که «در کشور اسلامی امری که مخالف احکام ضروریه اسلام است، ممکن الاجرا نیست»<sup>5</sup>.

البته مخالفت آیه الله بروجردی را میتوان حمل بر اصل مسأله نکرد و از تبعاتی که این مسأله داشته، سخن گفت لکن به هر حال این سخن گفتن ها شاید نتواند از ظهور این نوع عبارات و موضع گیری ها جلوگیری کند.

2. قبلاً منابع این ادعاها بیان شده است.

3. سارا شریعتی/ کمال رضوی، دوراهی روحانیت، ص 222 به نقل از خبرگزاری ایلنا، 23 مهر 1388، کدخبر 83085.

4. اشاره به دو نامه مذکور در همان، پاورقی ص 214.

5. همان، ص 214 و 215.